

The Influence of Persian Sufi Texts on the Secondary Interpretation of Khajeh Mohammad Parsa

Mohammadebrahim Malmir*, Gholamreza Salemian**

Soheil Yari Goldarreh***

Abstract

Khajeh Muhammad Parsa (d. 822 AH), is one of the sheikhs of the Naqshbandiyya sect and one of the famous Sufis of the Timurid era who has authored numerous works in the field of Sufism and interpretation of the Qur'an. One of his works is Tafsir Samaniyah, which is the commentary of eight short chapters of the thirtieth part of the Qur'an. To write this work, like his other writings, he has utilized a lot of Arabic and Persian works before his time. Sometimes, he referred to the utilized sources in his works but in many cases he did not do so. The main problem this article investigates is whether all the Persian parts of Tafsir Samani are the outcomes of the mind and the style of Khajeh Parsa or some parts of it are taken from the works of predecessors whom he did not mention. Studying the Persian parts of the book makes it clear that a number of these materials are taken from literary works such as Sharh-e-Tarraf, Kimia-e-Saadat, Mersad-ul-Ebad, and Mesbah-ul-Hedayah, which Khajeh Parsa did not even mention. The findings of this paper can lead readers to make fewer mistakes about the

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
(corresponding author) dr_maalmir@razi.ac.ir

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
saleman@razi.ac.ir

*** Ph.D. Candidate of Persian language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran,
soheil.yari6@gmail.com

Date received: 16/08/2022, Date of acceptance: 23/12/2022



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

content and linguistic analysis of this literary work and prevent them from basing their analysis of the work on these sections.

Keywords: Khajeh Mohammad Parsa, Tafsir Samanieh, Sharh Tarrof, Kimia'e Saadat, Mersad Al-Ebad, Mesbah Al-Hedayah.



تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه خواجه محمد پارسا

محمدابراهیم مالمیر*

غلامرضا سالمیان**، سهیل یاری گل‌دره***

چکیده

خواجه محمد پارسا (م: ۸۲۲ هـ.ق)، از مشایخ فرقه نقشبندیه و صوفیان نامدار عصر تیموری و صاحب تألیفات متعددی در حوزه تصوف و تفسیر قرآن است. یکی از آثار وی، تفسیر ثمانیه، تفسیر هشت سوره کوتاه جزء سی‌ام قرآن است. وی در این اثر، همچون دیگر مکتوبات خویش، از آثار عربی و فارسی پیش از خود بسیار بهره گرفته و گاه به مآخذ خود اشاره کرده و در موارد متعددی اشاره نکرده است. مسئله اساسی این مقاله آن است که آیا تمامی بخش‌های فارسی این اثر، حاصل ذهن و قلم خواجه پارساست یا بخش‌هایی از آن برگرفته از آثار متقدمان است و نویسنده به منابع خود اشاره نکرده است؟ با بررسی بخش‌های فارسی کتاب، این نکته مشخص می‌شود که شماری از این مطالب، برگرفته از آثاری چون شرح تعرف، کیمیای سعادت، مرصادالعباد و مصباح‌الهدایه است که مؤلف بی‌آنکه نامی از صاحبان آن آثار ببرد، بخش‌هایی از آن‌ها را ذکر کرده است. این نکته موجب می‌شود تا خواننده در تحلیل محتوایی و زبانی این اثر کمتر به خطا بیفتد و مبنای بررسی‌های خویش را بر این بخش‌ها بنیان نگذارد.

کلیدواژه‌ها: خواجه محمد پارسا، تفسیر ثمانیه، شرح تعرف، کیمیای سعادت، مرصادالعباد، مصباح‌الهدایه.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، dr_maalmir@razi.ac.ir

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، salemian@razi.ac.ir

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، soheil.yari6@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲



۱. مقدمه

چنان‌که گفته‌اند:

متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست؛ بلکه پیوندی دو سویه و تنگ‌انگ با سایر متون دارد؛ حتی می‌توان گفت که در یک متن مشخص هم مکالمه‌ای مستمر میان آن متن و متونی که بیرون از آن متن وجود دارند، جریان دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیرادبی باشند، هم‌عصر همان متن باشند یا به سده‌های پیشین تعلق داشته باشند. کریستوا معتقد است: هیچ متنی «آزاد» از متون دیگر نیست (مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲).

خواجه‌محمد پارسا نیز در تدوین تفسیر ثمانیه، همچون دیگر نویسندگان، از آثار پیشینیان بارها بهره گرفته است. اما مسئله این است که آیا همه نکاتی که در تفسیر آیات و به مناسبات گوناگون آورده شده و اشاره‌ای به منابع دیگر نشده، جملگی از خود نویسنده است یا بخش‌ها از آن برگرفته از دیگران است؟ این تحقیق به بررسی این نکته می‌پردازد و آشکار می‌کند که پاره‌های از این تفسیر از برخی متون صوفیانه پیشین گرفته شده و نویسنده اشاره‌ای به منابع خود نکرده است.

اقتباس یک نویسنده از دیگر نویسندگان، بدون تصریح منبع خود، در میان پیشینیان پُرسامد نیست و گویی آن مایه قبحی که امروزه دارد، در آن اعصار نداشته است و آن را از مقوله «انتحال»^۱ و کاری غیراخلاقی نمی‌دانسته‌اند، مثلاً «تفسیر معروف کشف‌الأسرار میبدی، در بخش اساسی و عمده‌اش یعنی «النوبة الثانية» آن، عیناً رونویسی از کتاب الکشف و البیان ثعلبی است با مقدار زیادی حذف و تلخیص... میبدی بی‌آن‌که در سراسر این تفسیر ده جلدی خویش نامی از الکشف و البیان ثعلبی ببرد، در «النوبة الثانية» کتاب خویش - که گسترده‌ترین بخش آن است - عین مطالب و عین عبارات ثعلبی را نقل کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۳ و ۳۶؛ همان، ۱۳۹۴: ۱۲۶ و ۱۳۱). همچنین «بخش «النوبة الثالثة» کشف‌الأسرار میبدی، هم انتحال از یک کتاب فارسی است به نام رُوح الأرواح تألیف سَمعانی مروزی» (همان، ۱۳۹۲: ۳۴؛ همان، ۱۳۹۴: ۱۲۶). یا «ملاصدرا در آثار مختلف خود، به‌ویژه أسفار، مطالبی از دیگران آورده و از اشاره به منابع اصلی آن‌ها پرهیز کرده است» (اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۶).

۲. پیشینه پژوهش

تفسیر ثمانیه خواجه محمد پارسا تاکنون چاپ نشده و محتوای آن نیز به تفصیل معرفی نگردیده است، و تنها حسن انصاری در یادداشتی کوتاه با عنوان «نسخه تفسیر قرآن خواجه محمد پارسا به خط عبدالرحمان جامی»، به اجمال و در چند سطر، نسخه خط جامی را معرفی و به اهمیت چاپ فاکسیمیل آن اشاره کرده است (انصاری، ۱۳۹۲)؛ بنابراین، مقاله حاضر برای نخستین بار به بحث درباره منابع فارسی تفسیر ثمانیه و تأثیرپذیری خواجه پارسا از متون صوفیانه فارسی می پردازد.

۳. نام و نسب خواجه محمد پارسا

محمد بن محمد الحافظی البخاری، معروف به خواجه محمد پارسا، از مشایخ فرقه نقشبندیه و صوفیان نامدار عصر تیموری و از جانشینان خواجه بهاءالدین محمد نقشبند (م ۷۹۱) است. او زاده بخارا است. به زادروز او در منابع اشاره ای نشده است؛ ولی از آن جا که سن او را هنگام وفات ۷۳ سال و درگذشت وی را سال ۸۲۲ هـ.ق. نوشته اند، می باید حدود سال ۷۴۹ هـ.ق. به دنیا آمده باشد. گفته اند که نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می رسد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴). به آن سبب به وی «خواجه» گفته اند که از پیشروان نقشبندیه بوده است و لقب «پارسا» را نیز پیر و مرشدش، خواجه بهاءالدین نقشبند، به وی داده بود (صفا، ۱۳۷۸: ۴/۸۲). همچنین نسبت «حافظی» به سبب جدّ اعلایش مولانا حافظ الدین بخاری، از علمای بخارا است (حافظی بخاری، ۱۳۵۴: ۶۶). خواجه محمد پارسا در میان سفر دوم خود به مکه بیمار شد و سرانجام روز پنجشنبه، ۲۴ محرم سال ۸۲۲ هـ.ق. در بازگشت از مکه و هنگام اقامت در مدینه درگذشت. شمس الدین فناری (۷۵۱-۸۳۴) بر جسد وی نماز خواند و سپس همان جا در جوار قبّه عباس بن عبدالمطلب به خاک سپرده شد (جامی، ۱۳۹۰: ۳۹۹).

۴. تفسیر ثمانیه

از آن جا که خواجه پارسا در این کتاب بر هشت سوره از سور جزء سی ام قرآن؛ یعنی از قدر تا همزه، تفسیری نگاشته است، نام آن را تفسیر ثمانیه نهاده اند (حافظی بخاری، ۱۳۵۴: ۷۱). تفسیر ثمانیه، به زبان عربی و فارسی (و غالباً عربی) نوشته شده و تفسیری ترکیبی و جامع است؛ به این معنی که یکسره صبعه نقلی، صوفیانه و عارفانه و یا اجتهادی ندارد؛ اما

ترکیبی از این رویکردهای تفسیری است. از این حیث بی‌شبهت با تفسیر کشف‌الأسرار میبیدی نیست. میبیدی در تفسیرش (و با رعایت فضل تقلّم)، در نوبت نخست، به ترجمه تفسیری و معنای ظاهری آیه و سپس در نوبت دوم به بیان وجوه معانی، قرائت، اسباب نزول، بیان احکام، روایات و اقوال صحابه و تابعان، و در نوبت سوم به بیان رمزها، اشارات و تأویلات عرفانی و صوفیانه می‌پردازد.

خواجه‌پارسا از تفاسیر عرفانی و دیدگاه‌های عارفانی چون ابو‌عبدالله سهل تُستری، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی و... نکات بسیاری آورده است و در پایان به نقل از تأویلات عبدالرزاق کاشانی به تأویل سوره‌ها می‌پردازد.

۱.۴ ویژگی‌های سبکی تفسیر ثمانیه

ویژگی‌های سبکی مؤلف کم‌وبیش شبیه دیگر متون نثر دوره تیموری است که محققان به آن‌ها اشاره کرده‌اند: ساده‌تر شدن متن کتاب‌ها، توجه کمتر به لهجه کهن پارسی، آوردن ترکیب‌های بلند و کوتاه به جای مفردات موجود در زبان فارسی، عمل کردن به دستورهای صرفی و نحوی عربی در مورد مفردات فارسی خاصه در تطابق صفت و موصوف، اطناب در بیان مقصود و... (بهار، ج ۲۰۸/۳-۲۱۰؛ صفا، ۱۳۷۸: ج ۴/۴۶۶-۴۶۷). از سویی دیگر، زبان بخش عمده‌ای از تفسیر ثمانیه عربی و کمتر از یک‌سوم آن فارسی است و از این اندازه هم بخشی، از متونی فارسی چون شرح تعرف، کیمیای سعادت، مصباح الهدایه و... گرفته شده که در این مقاله به آن پرداخته شده است. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی تفسیر ثمانیه^۲:

۱.۱.۴ سجع، موازنه و قرینه‌سازی

«قرآن کریم و فرقان عظیم» (۱پ). «دلیل ظاهر و معجز باهر» (۱۷پ). «نعمت عظمی و لذت کبراست» (۲۹ر). «در بستان جنان، نه در پستان حیوان» (۳۰پ). «این لذت نعم و اجزل قسم است» (۳۰پ). «در طاعت سست و در معصیت چست» (۶۴-۶۴ر).

۲.۱.۴ جملات ملّمع (فارسی-عربی)

نوزده حرف که مکتوب است در تسمیه امان است از نوزده زبانیه دوزخ، اشارت به آن است که تعلق به این عوالم و ما يتعلّق بها من الأمور الدنیویة و العالائق الفانیة سبب

تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه ... (محمد ابراهیم مالمیر و دیگران) ۳۰۹

حجاب است عن الله تعالی و موجب دخول است در نار، معنویّه و صوریه و هما نار الفراق و نار الاحتراق. (۱۶-پ-۱۶).

۳.۱.۴ کوتاهی جملات

«چون یک دو روز بگذرد با آن عادت کنند و در دل ایشان سبک شود و هرکس به کار خود بازگردند و بر سر پیشه خود بازروند و چهل سال بر آن بگذرد» (۴۵ر). «از کار بماند و نفس تنگ شد و پیوسته و چشم در راه افتاد و زبان از سخن بازایستاد و دیرزمان همچنان بود با خویشتن بازآمد و زبان گردان کرد و گفت: ...» (۴۶پ).

۴.۱.۴ کاربرد ضمیر «او» برای غیر جاندار

«هر شیئی که قدر او دانی، شب قدر تو بود» (۱۴ر). «گواهی دهد بر هر مردی و زنی به آنچه کرده است بر او [یعنی زمین]» (۴۳پ).

۵.۱.۴ واو حالیه به شیوه عربی

«علامت نیکوگمانی به خداوند - تعالی - دو چیزست: ... و دیگر خوش رویی و بلا گرد اندر گرد گرفته، و رحم کردن بر مبتلا و وی در محنت افتاده.» (۳۴ر)

۶.۱.۴ کاربرد نی به جای نه

«بر نیست غم نبود و بر هست مهر نی» (۳۴ر). «هیچ جای یک جنبنده نی» (۴۵ر).

۷.۱.۴ کاربرد «با» به معنی «به»

«سوره‌ای با سوره ای وصل کند. (۲ر).

۸.۱.۴ کاربرد «ی» در معانی مختلف

«هرکجا لشکر به عزّات فرستادی، فرمودی...» (۶۲پ). «نزدیک آمد که شکم بر زمین نهادی و استخوان‌های او در هم شکستی» (۶۲پ). «کاشکی وی سگی بودی یا خوک بودی یا خاک بودی» (۲۵پ).

۹.۱.۴ لغات کهن، کاربرد قدیمی و گویشی برخی واژه‌ها

اندخسیدن (۶پ)، نبشته (۸پ)، جُهود (۱۹ار)، اندر (۳۴پ)، هرآینه (۶۲پ)، اشتران (۶۲ر)، اُ (۸۶پ، به معنی آیا)، مَغ (۹۳ر)، خداوند (۶۲پ)، به معنی صاحب، در ترکیبات اضافی مانند: خداوندان اسبان، سِیم به جای سوم (۱۱ار)، بیست‌هفتم به جای بیست‌وهفتم، (۱۴پ)، هژده به جای هجده (۱۶پ).

۱۰.۱.۴ آوردن رای نقش‌نما با غیر مفعول

«مرا گفت:....» (۴۳ر). «به‌درستی آدمی از بهر دوستی مال را سخت بخیل است» (۶۴ر). «تا نموده شوند جزای اعمال ایشان را» (۵۰ر).

۱۱.۱.۴ کاربرد «مر ... را» به شیوه متون کهن فارسی

«جوی‌هاست از می‌ای با مزه مر درکشندگان را» (۳۰پ). «آدمی مر نیکوی‌های پروردگار خود را سَعَزَّ و جَلَّ - هرآینه بالطبع ناسپاس حق‌ناشناس است» (۶۴پ). «او بس دوست‌دارنده است مر دنیا را» (۶۶پ). «در این که بیان کردیم و عَظ و تَذکیر است مر آن را که مر او را دلی پندپذیرست» (۶۷پ).

۱۲.۱.۴ تکرار ضمیر یا فعل

«اُ بس نداند این آدمی که هرآینه پروردگار ایشان سَعَزَّ و جَلَّ - به ایشان و به همه حال‌های ایشان و افعال ایشان در آن روز هرآینه آگاه و داناست؟ جزای هر یک می‌داند و جزا دادن بر مقادیر اعمال ایشان می‌تواند» (۸۶پ). «کاشکی وی سگی بودی یا خوک بودی یا خاک بودی» (۲۵پ).

۱۳.۱.۴ حذف فعل با قرینه و بی قرینه

رضای خود را در طاعت پوشیده کرده و سَخَطِ خود را در مَعاصی و اولیای خود را در خَلَق و صَلَاة وُسطی را در صَلَوَات و اِجابت را در دَعَوَات و اسم اعظم را در اَسْمَا و سَاعَتِ مَرْجُوَّة را در روز آدینه و قبول خود در توبه (۱۴ر).

«مُنذِر بن عمرو انصاری را که یکی از نُقَبَاست -رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ- بر ایشان امیر گردانیده و فرموده بود» (۶۲ر).

۵. تفسیر ثمانیه و متون صوفیانه فارسی

خواجه محمدپارسا در تألیف تفسیر ثمانیه، همچون هر مفسر دیگری به آثار پیشینیان نظر داشته و از آن‌ها بارها و به شیوه‌های مختلفی بهره گرفته است. او گاهی از منابع خود نام می‌برد و گاه بدون نام، چندین سطر و صفحه از مطالب آن کتب را در اثر خویش می‌آورد. بی‌دقتی به این نکته مهم ممکن است که خواننده را در داوری خویش درباره اندیشه و زبان نویسنده به خطا بیندازد؛ به این معنی که مطالب دیگران را دیدگاه نویسنده بپندارد و نیز براساس آن بخش‌ها، به تحلیل زبان اثر و سبک شخصی مؤلف پردازد. طبعاً چنین قضاوت‌هایی نادرست است و نخست باید مشخص گردد که چه بخش‌هایی برگرفته از سخن دیگران و کدامین قسمت‌ها سخن مؤلف است و پس از این به داوری درباره اندیشه و زبان نویسنده پرداخت. ناگفته نماند که خواجه پارسا در موارد متعددی به منابع خویش، مثلاً اِحیاء علوم الدّین غزالی، تفسیر فخر رازی، نوادر الاصول ترمذی و... اشاره کرده است و چنین نیست که یکسره مطالب دیگران را بدون ذکر منبع، در تفسیر خویش بگنجانند.

با بررسی سطر به سطر بخش‌های فارسی تفسیر ثمانیه و تحقیق در متون فارسی صوفیانه پیشین، آشکار شد که در مواضعی نویسنده بی‌اشاره به نام کتب و نویسندگان، مطالبی از شرح تعرف، کیمیای سعادت، مرصادالعباد و مصباح‌الهدایه گرفته است.^۳

خواجه پارسا، چنان‌که دیده خواهد شد، هنگام اقتباس از این متون، گاه جمله/جملاتی به اصل آن متون افزوده است که احتمالاً متأثر از نسخه‌ای که از آن متون در اختیار داشته است، نیست و به فراخور مقام چنین کرده است، اما مطالبی را هم که از آن متون گرفته، بدون تغییر مقصود نویسندگان به کار برده است. همچنین یکی از علل اختلافاتی که میان متن تفسیر ثمانیه

و متون نامبرده دیده می‌شود، مربوط به دستنویس‌هایی است که در اختیار خواجه‌پارسی بوده است.

در ادامه به بحث درباره این موضوع و تأثیرپذیری خواجه‌پارسی از منابع مذکور، بدون اشاره به منبع خویش، پرداخته می‌شود.

۱.۵ شرح تعریف

کتاب شرح التَّعْرِفِ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ، اثر اسماعیل مستملی بخاری (م ۴۳۴)، کهن‌ترین متن صوفیانه فارسی و شرحی مبسوط بر کتاب عربی التَّعْرِفُ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ از ابوبکر بخاری کلابادی (م حدود ۳۸۵) است (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۴/۱-۷). کتاب التَّعْرِفُ شامل یک مقدمه و ۷۵ باب و دربردارنده مباحث اعتقادی و کلامی، تصوف و سلوک و سخنان بزرگان صوفیه در این باره است.

خواجه‌پارسی چند صفحه از شرح تعریف را که درباره اخلاص، برتری انسان و فرشتگان بر یکدیگر و رضاست، بدون اشاره به مأخذ خویش، آورده است. در این جا آن بخش‌هایی از کتاب شرح تعریف که در تفسیر ثمانیه درج شده، آورده می‌شود:

۱.۱.۵

شرح تعریف	تفسیر ثمانیه
اخلاص عام ترک شرک است؛ که چون... به یگانگی او مقرر آمد، مؤمن مُخْلِص شد و چنان‌که در اعتقاد ذات، مُخْلِص است، در صفات و افعال نیز شبیه نگوید تا در صفات و افعال نیز مُخْلِص باشد.	اخلاص ترکِ شرک است. چون بنده‌ای به یگانگی حق مقرر آمد، مؤمن مُخْلِص شد و چنان‌که در اعتقاد ذات، مُخْلِص است، در صفات و افعال نیز شبیه نگوید تا در صفات و افعال نیز مُخْلِص باشد.
باز از این برتر... هر عملی که بیارد در آن عمل ربای خلق و عجب نفس نیارد تا عمل او خالص گردد از معانی مفسده.	باز از این برتر، هر عمل که بیارد اندر آن ریا و عجب نیارد تا عمل خالی گردد از معانی مفسده.
باز از این برتر آن است که از آن عمل که بیارد، مراد وی رضای حق - سبحانه - باشد نه طمع ثواب تا وی را در هردو کون، اگر هیچ مکافات نباشد، به رضای حق - سبحانه - بسنده کند.	باز از این برتر آن است که از آن عمل که بیارد، مراد وی رضای حق - سبحانه - باشد نه طمع ثواب تا وی را در هردو کون، اگر هیچ مکافات نباشد، به رضای حق - سبحانه - بسنده کند.

تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه ... (محمد ابراهیم مال میر و دیگران) ۳۱۳

<p>باز از این برتر آن است که هر چه کند، کرده خوش ببیند؛ چنان که وی حق نیست، کرده وی هم حق نیست. چون ببیند که من چه کردم، اخلاص نیست.</p> <p>باز از این برتر آن است که هر چه کند کرده خوش ببیند؛ چنان که وی حق نیست، کرده وی هم حق نیست. چون ببیند که من چه کرده‌ام... اخلاص نیست...</p> <p>هر که فعل ببیند چون فعل خویش دید خویشن دید؛ و خویشن بین خداین نباشد... دلیل بر این قول جبریل است و قول پیغامبر علیهما السلام. چون او را پرسید: ما الاحسان؟ قال: «إِنْ تَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» چنان پرست که گویی او را می‌بینی. نگفت: چنانکه عبادت را بینی. و شک نیست که چون بنده را حال بدان جا رسد، نه دید نفس ماند و نه دید فعل. و از این برتر آن است که چون فعل خویش ببیند، نباید که بداند که من کاری کردم به نادیدن فعل، پس او را هر لحظتی و در هر خطرته، از خویش و از فعل‌ها و اوصاف خویش تبری می‌باید کرد و استغفار می‌باید آورد، هم چنان که عاصی را از معصیت (پارسا: ۴۴ پ و ۴۵ ر).</p> <p>هر که فعل ببیند چون فعل خویش دید خویشن دید؛ و خویشن بین خداین نباشد... دلیل بر این قول جبریل است و قول پیغامبر علیهما السلام. چون او را پرسید: ما الاحسان؟ قال: «إِنْ تَعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» چنان پرست که گویی او را می‌بینی. نگفت: چنانکه عبادت را بینی. و شک نیست که چون بنده را حال بدان جا رسد، نه دید نفس ماند و نه دید فعل. و از این برتر آن است که چون فعل خویش ببیند، نباید که بداند که من کاری کردم به نادیدن فعل... پس او را هر ساعتی لا بل هر لحظتی لا بل هر خطرته از خویشن تبرا می‌باید کردن و از فعل‌های خویش استغفار می‌باید کردن؛ چنانکه مشرک از شرک تبرا کند یا عاصی کز معصیت... (مُستَمَلی، ۱۳۶۳: ۱۲۸۳/۳-۱۲۸۶).</p>	<p>... چون فعل خویش ببیند، به خود نگرد و «خودبین خدای بین نباشد». پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرمود، در حدیث صحیح: «الإحسانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»، حق را - عَزَّ وَجَلَّ - چنان پرست که گویی وی را می‌بینی، نه چنان که عبادت خویش را همی‌بینی. و شک نیست که چون بنده را حال بدان جا رسد، نه دید نفس ماند و نه دید فعل. و از این برتر آن است که چون فعل خویش ببیند، نباید که بداند که من کاری کردم به نادیدن فعل، پس او را هر لحظتی و در هر خطرته، از خویش و از فعل‌ها و اوصاف خویش تبری می‌باید کرد و استغفار می‌باید آورد، هم چنان که عاصی را از معصیت (پارسا: ۴۴ پ و ۴۵ ر).</p>
---	--

۲.۱.۵

شرح تعریف	تفسیر ثمانیه
<p>خویشن را از غیر خدا بُرد؛ و هر فعلی که کند از آن فعل به خدا بازگردد... چون او خویشن را مفلس و عاصی داند نفس به چه عجب آرد؟!... تا بنده می‌بیند که من چه کردم، کرد او با او است. دیو را و ملک را و نفس را با کرد او راه است. چون ببیند نیز که من چه کرده‌ام، حق او را خاصه خویش گرداند. با خاصگان او نه ملک را دست بود و نه نفس را و نه شیطان را (همان، ۱۳۶۳: ۱۲۸۷/۳-۱۲۸۸).</p>	<p>خویش را از غیر وی بُرد و هر فعلی که کند، از آن فعل سوی خدای عَزَّ وَجَلَّ - بازگردد. چون خود را مفلس و عاصی داند، نفس به چه عجب آرد؟ تا بنده همی‌بیند که من چه کردم، کرد وی با وی است، دیو را و نفس را و فرشته را به وی راه است و چون ببیند الا حق را عَزَّ وَجَلَّ و از خاصان وی گردد و با خاصان وی نه دیو را دست بود، و نه نفس را و نه فرشته را بر ایشان اطلاع باشد (همان: ۴۷ پ).</p>

شرح تعریف	تفسیر ثمانیه
<p>اهل قبله را اندر وی اختلاف است که فرشتگان فاضل‌ترند یا آدمیان. اما قول معتزله... و جماعتی از اهل سنت آن است... که ملائکه را تفضیل کنند بر بنی آدم. و قول بیشترین اهل سنت و جماعت آن است که آدمیان را بر ملائکه فضل است... .</p>	<p>اهل قبله را اختلاف است که فرشتگان فاضل‌ترند یا آدمیان؟ قول مُعْتَزَلَه و جماعتی از اهل سنت آن است که ملائکه را تفضیل کنند بر آدمی... و جُمهورِ اَهلِ سُنَّة و جَمَاعَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ - آدمیان را بر ملائکه فضل نهند، اگرچه فرشتگان را عمر درازتر و طاعت بیشتر است، (يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ) [الأنبياء/۲۰].... .</p>
<p>محمد مصطفی -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بیست و سه سال پیغامبری گزارد و نوح -عليه السلام- هزار سال کم پنجاه سال پیغامبری گزارد... محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم از نوح فاضل‌تر. و اما آن کسها که آدمیان را بر ملائکه فضل کردند تعلق کردند به سجود ملائکه مر آدم را و گفتند لا محاله مسجود بهتر از ساجد باشد. و مخالفان ما مر این را منکر گشتند و گفتند آدم قبله بود و سجود مر خدای را بود عز و جل، این انکار ظاهر است و ترک حقیقت لفظ و دعوی مجاز بی دلیل.</p>	<p>مصطفی -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بیست و سه سال ادای رسالت کرد و نوح -عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ- هزار کم پنجاه سال و مصطفی از نوح -عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ- فاضل‌تر. و نیز امر کرد خداوند -عَزَّ وَجَلَّ- ملائکه را به سُجود مر آدم را، و اصحّ اقاویل آن است که سجده مر آدم را بود اما سجده تحیت نه سجده عبادت، و اصحّ آن است که امر جمیع ملائکه را بود. اول اسرافیل -عَلَيْهِ السَّلَام- سجده کرد، سر از سجده برآورد، تمام قرآن بر پیشانی او نوشته شده بود و لا محاله مسجود که فاضل‌تر از ساجد بود.</p>
<p>و نیز خدای عز و جل اندر این جهان و اندر آن جهان فرشتگان را به خدمت آدمیان مشغول کرد، و هیچ جای آدمیان را خادم ملائکه نگردانید... و نیز ملائکه را از مقام بندگی اندر نگذاشت، و هرگز مر ایشان را دوست خویش نخواند. باز آدمیان را همچنین بنده خواند... تا به قصه ابراهیم گفت: و اتخذ الله ابراهيم خليلا. و اندر قصه مصطفی گفت: -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ).... بنده مرید باشد و دوست مراد... .</p>	<p>و نیز خدای -عَزَّ وَجَلَّ- اندر دو جهان فرشتگان را به خدمت آدمیان مشغول کرد و به هیچ جای آدمیان را خادم ملائکه نگردانید و نیز ملائکه را از مقام بندگی نگذرانید و ایشان را دوست خویش نخواند و آدمیان را بنده خواند و دوست خواند و در قصه خلیل -عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ- گفت: (وَ اتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا) [النساء/۱۲۵] و در نعت امت حبيب -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فرمود: (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) [المائدة/۵۴] بنده مرید و دوست مراد.</p>
<p>مقام بندگی ذل است و مقام دوستی مقام عز است... از دوست بازداشت نباشد... لِأَنَّ الْمَحَبَّةَ وَالْمَنَعَ لَا يَجْتَمِعَانِ... هر چه اندر خزینه حق -تعالی- عطا است که مر خلق را خواهد دادن به یک تن دهد برابر آن نباشد که و را دوست دارد... .</p>	<p>مقام بندگی، مقام ذل است و مقام دوستی، مقام عز است. دوست از دوست چیزی باز ندارد. الْمَحَبَّةُ وَالْمَنَعُ لَا يَجْتَمِعَانِ. هر چه در خزینه حق -سبحانه- عطاست که خلق را خواهد داد، اگر به یک تن دهد برابر آن نباشد که مر او را دوست دارد.</p>
<p>هر خدمت بنده را قیمت نباشد؛ و اندکی از دوست بسیار باشد. چون ملایکه را مقام بندگی بود خدمت</p>	<p>خدمت بنده را قیمت نبود و «اندک از دوست بسیار باشد»، ملائکه را مقام بندگی بود، خدمت ایشان را ثواب</p>

تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه ... (محمد ابراهیم المیر و دیگران) ۳۱۵

نمود. آدمیان را مقام دوستی بود. یک ساعته خدمت ایشان را ثواب جاودانی بود. (همان: ۵۵پ-۵۶).	ایشان را هیچ ثواب نبود. و چون آدمیان را مقام دوستی بود یک ساعته خدمت ایشان را ثواب جاودان بود. (همان، ۱۳۶۳: ۲/۸۶۳-۸۶۶).
--	---

۴.۱.۵

شرح تعریف	تفسیر ثمانیه
<p>سید ملائکه جبریل و میکائیلند؛ و هر دو را... خدای - عَزَّ وَجَلَّ - شب معراج خادم مصطفی - قیامت هم این باشد. و چون مصطفی را صلی الله علیه شب معراج با جبریل تا سدره المنتهی برفت نیز مصطفی را گفت: «تقدّم یا محمد»، ورا گفت: «تترکنی یا جبریل و تتخلف؟» جواب داد: «أترکک إلی من هو خیر لک منی»، و باز گفت: «و ما منّا إلاً له مقام معلوم». محمول مقام چون محمول رب نباشد. تا بزرگان چنین گفته‌اند: «مَنْ كَانَ مَعَ الْمَقَامِ كَيْفَ يُوَازِي مَنْ كَانَ مَعَ الرَّبِّ...»</p> <p>و این مقدار بر صحت ایمان را بسنده باشد... و این طریق سلامت است...</p> <p>فَقَالَ مُحَمَّدٌ بِنُ الْفَضْلِ: «جُمْلَةُ الْمَلَائِكَةِ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...»</p> <p>جمله ملائکه مؤمن‌اند و مطیع‌اند؛ و از آدمیان مؤمن هست و کافر هست و عاصی هست؛ و از مؤمنان مطیع هستند و عاصی هستند... گفتند: «الْفَضْلُ لِمَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ».</p> <p>(همان، ۱۳۶۳: ۲/۸۶۷-۸۶۹).</p>	<p>سیدان ملائکه جبرئیل و میکائیلند - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - هر دو را خدای - عَزَّ وَجَلَّ - شب معراج خادم مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گردانید و در قیامت همچنین باشند و چون مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - با جبرئیل - عَلَيْهِ السَّلَامُ - سدره المنتهی رفت، جبرئیل گفت: «تقدّم یا محمد». مصطفی گفت: «أترکنی یا جبرئیل و تتخلف؟» جبرئیل گفت: «أترکک إلی من هو خیر لک منی». و گفت: (و ما منّا إلاً له مقام معلوم) [الصّافات/۱۶۴]. محمول مقام چون محمول رب نبود. بزرگان اهل یقین گفتند: «مَنْ كَانَ مَعَ الْمَقَامِ كَيْفَ يُوَازِي مَنْ كَانَ مَعَ الرَّبِّ - سِحَانَهُ».</p> <p>... قَالَ مُحَمَّدٌ بِنُ الْفَضْلِ الْبَلْخِيُّ: «جُمْلَةُ الْمَلَائِكَةِ أَفْضَلُ مِنَ جُمْلَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» چه جمله ملائکه مؤمن‌اند و مطیع و از آدمیان مؤمن و کافر، مطیع و عاصی هستند. و بعضی در این مسئله توقف کردند. قالوا: «الْفَضْلُ لِمَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ...»</p> <p>و گفتند: «این مقدار صحت ایمان را بسنده است و این طریق سلامت است (همان: ۵۶-۵۷پ).</p>

۵.۱.۵

تفسیر ثمانیه	شرح تعریف
<p>رضا نادادن به کرد وی نشان مُنازعت است، چون بنده رضا نیارد، به نا آوردن وی مقدور بازنگردد. از اضطراب جز عصیان چیزی حاصل نیاید و چگونه راضی نباشد بنده که به مصلحت خویش جاهل باشد در آنچه پیش آید. هرکه راضی باشد به کرد حق -سبحانه- نظارهٔ حق است و با حق است.</p> <p>و هرکه اختیار کند نظارهٔ خویش است و با خویش است. تا بنده با خویش است طاقت کشیدن بلا ذره‌ای ندارد و چون با حق است، بلائی هر دو کون بکشد و پاک ندارد. آدم -عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ- به اختیار لقمه‌ای از دار السلام به دار الشَّيْطَان افتاد. آن‌که همه عمر بر اختیار خویش زید حال وی چگونه باشد؟! (همان: ۶۹-۷۰).</p>	<p>رضا نادادن به کار او نشان منازعت است... چگونه راضی نباشد بنده که او در آنچه پیش آید به مصلحت جاهل باشد و حق عالم... چون بنده رضا بیارد به آوردن او مقدور بازنگردد؛ و اگر رضا نیارد هم مقدور بازنگردد. پس، از اضطراب جز از عصیان چیزی حاصل نیاید... هرکه راضی باشد به کرد حق به نظاره حق است و با حق است.</p> <p>و هرکه اختیار کند نظارهٔ خویش است و با خویش است. و تا بنده با خویش است ذره‌ای کشیدن بلا را طاقت ندارد. و چون با حق باشد بلائی هر دو کون بکشد و پاک ندارد... آدم... از دار سلام به دار شیطان افتاد. و آنچه به این ماند اختیار لقمه این داند کردن... آنکه همه عمر بر اختیار خود رود او را چه پیش خواهد آمدن؟! (همان، ۱۳۶۳: ۱۳۰۹/۳-۱۳۱۰).</p>

۶.۱.۵

تفسیر ثمانیه	شرح تعریف
<p>رضای من از حق -سبحانه- به آن جایگاه است که اگر مرا جاودانه به دوزخ بدارد، راضی‌تر باشم از آن‌که به عَلَیْنِ. راضی را در کرد دوست تمیز نباشد، از دو معنی: یا از قوت محبت یا از غلبهٔ تعظیم حق -سبحانه-.</p> <p>شِیْبَلِی -رَحْمَةُ اللَّهِ- گفت: «اگر حق عَزَّ وَجَلَّ -مرا روز قیامت مخیر گرداند میان بهشت و دوزخ، دوزخ اختیار کنم، بهر آن‌که بهشت مراد من است و دوزخ مراد دوست، و هرکه اختیار خویش بر اختیار دوست بگزیند محب نباشد.» مُجِیب نباشد. «جَنِّید را -رَحْمَةُ اللَّهِ- از این خبر دادند. گفت که: «شِیْبَلِی کودکی می‌کند که اگر مرا مخیر کند من اختیار نکنم. گویم: «بنده را اختیار نیست. هر جای بری بروم...» گفت: «رضا آرام دل است زیر رفتن حکم.»</p>	<p>رضای من با حق تا به آن جایگاهی رسید که اگر جاودانه مرا در دوزخ بدارد راضی‌تر باشم از آن کس که بر عَلَیْنِ... دوست را تمیز نباشد در فعل دوست... و این بر دو معنی باشد: یا از قوت محبت...</p> <p>... شبلی چنین گفت: «اگر حق روز قیامت مرا مخیر کند میان بهشت و دوزخ، دوزخ اختیار کنم، از بهر آن‌که بهشت مراد من است و دوزخ مراد دوست. و هرکه اختیار خویش بر اختیار دوست بگزیند محب نباشد.» جنید را خبر دادند. گفت: «شبلی کودکی می‌کند که اگر مرا مخیر کند من اختیار نکنم. گویم: «بنده را اختیار نیست. هر جای بری بروم...» گفت: «رضا آرام دل است زیر رفتن حکم.»</p>
<p>و آن‌که گفت: «رضا شادی دل است به تلخی قضا»، برتر از این است. ساکن در چیزی مر او را طالب نبود و شاد به چیزی آن را به چیزی مر آن را جویان باشد و بلا بر وی نعمت گردد.</p>	<p>گفت رضا شادی دل است به تلخی قضا... برتر آمد... ساکن در چیزی آن را طالب نبود، و شاد به چیزی آن را جویان بود... بلا بر او نعمت گرداند.</p>

تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه ... (محمدابراهیم مال میر و دیگران) ۳۱۷

<p>... بعضی از بزرگان در قصه ایوب علیه السلام - چنین گفته‌اند که: (أَنْتِ مُسْتَبِي الضُّرِّ) [الأنبياء/۸۳]، این زبان شکایت نبود زبان شکر بود، که ایوب دانست که بلا از حق اولیا را تحفه و عطا است... و اگر زبان شکایت بودی، (وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) [الأنبياء/۸۳]، نگفتی؛ و «أَنْتِ أَقْهَرُ الْقَاهِرِينَ» گفتمی... چون حکیم و علیم باشد. و عالم خطا نکند و حکیم به ناجیگاه نهد (همان، ۱۳۶۳: ۱۳۱۰/۳-۱۳۱۳).</p>	<p>بعضی از بزرگان سَرَّحَمَهُمُ اللَّهُ - در قصه ایوب علیه السلام - که گفت: (أَنْتِ مُسْتَبِي الضُّرِّ) [الأنبياء/۸۳]، گفتند: «این نه زبان شکایت بود، بلکه زبان شکر بود. دانسته بود که بلا از حق مر اولیا را تحفه و عطاست. چون محنت به نعمت برداشت، گفت: (وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) [الأنبياء/۸۳]، نگفت: «وَأَنْتِ أَقْهَرُ الْقَاهِرِينَ» مُتَّصِرَفٌ عالم و حکیم است؛ عالم خطا نکند و حکیم چیزی به ناجیگاه نهد (همان: ۷۰-۷۱ پ).^۳</p>
---	--

۷.۱.۵

شرح تعریف	تفسیر ثمانیه
<p>عدل حق غالب‌تر از طاعت همه مطیعان است... فضل حق غالب‌تر از جفای همه گناهکاران... ولی بدان ولی نگرده که وی حق را دوست دارد، و لکن بدان ولی گردد که حق ورا دوست دارد... آنچه بنده کند وقتی است... و الْأَزْلَى يُغْلِبُ الْوَقْتِي... حکم عداوت، هنر نادیدن است؛ و حکم محبت، عیب نادیدن است. اگر از حق بنده را محبت رفته است اندر ازل، عیوب وقت را غلبه کند؛ و اگر اندر ازل بنده را عداوت رفته است موافقات وقت را غلبه کند. تا بنده از سیر ازل نداند، نومیدی روی نیست، و آن سیر دانستن روی نیست. اومید وصال را یا بیم فراق را بندگی به جای آرد... وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهْبًا.</p> <p>برخاستن خوف عاقبت از بنده ممتنع نیست... خبر پیغامبر است...: «إِنَّ الْخِزْيَ وَالْعَارَ لَيَبْلُغُ بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... حَتَّى يَتَمَنَّي النَّارَ سَبْعِينَ مَرَّةً» اگر شرم جلال سخت‌تر از عذاب دوزخ نبودی عذاب آرزو کردن معنی نبودی. دیدن حق بنده را برخلاف صعب‌تر از عذاب. تا بنده از مشاهدت محجوب نگردد قدم بر خلاف نهد. (همان، ۱۳۶۳: ۹۹۸/۳-۹۹۹، ۱۰۱۵/۳ و ۱۰۱۷).</p>	<p>عدل حق غالب‌تر از طاعت همه مطیعان است و فضل او غالب‌تر از جفای همه گناه کاران. بنده ولی خدای آن گاه گردد که وی را دوست دارد ولی نه به آن ولی است که وی حق را دوست دارد. آنچه بنده کند وقتی است و الْأَزْلَى يُغْلِبُ الْوَقْتِي. حکم عداوت، هنر نادیدن است و حکم محبت، عیب نادیدن. اگر از حق بنده را محبت رفته است در ازل، عیوب وقت را غلبه کند و اگر عداوت رفته است در ازل موافقات وقت را غلبه کند. تا بنده سیر ازل نداند، ایمنی و نومیدی روی نیست و بدان سیر رسیدن راه نیست. عیسی علیه السلام - گفت: (تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ) [المائدة/۱۱۶] پس جز عجز و حیرت حیل نیست.</p> <p>طمع وصال را و بیم فراق را بندگی به جای آرد. (و) يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهْبًا) [الأنبياء/۹۰].</p> <p>برخاستن خوف عاقبت از بنده ممتنع نیست... دیدن حق سببانه - مر بنده را برخلاف، صعب‌تر از عذاب باشد. بنده تا از مشاهده محجوب نگردد قدم برخلاف نهد. در خبر است: «إِنَّ الْخِزْيَ وَالْعَارَ لَيَبْلُغُ بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَتَمَنَّي النَّارَ سَبْعِينَ مَرَّةً» اگر شرم جلال حق سببانه - سخت‌تر از عذاب دوزخ نبودی، عذاب دوزخ آرزو نکردندی (همان: ۷۷ و ۷۸).</p>

۲.۵ کیمیای سعادت

کیمیای سعادت چکیده‌ای از کتاب بزرگ دیگر غزالی *إحياء علوم الدین* است که غزالی آن اثر را با همان نظم و ترتیب، با نثری روان و زیبا به زبان مادری خود نوشته است و دانشوران آن را دایره‌المعارف اسلامی و عرفانی به شمار آورده‌اند. غزالی کیمیای سعادت را در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری نوشته است و اکنون حدود نهمصد سال از عمر این اثر نفیس می‌گذرد. مقدمه کتاب در چهار عنوان است: خودشناسی و خداشناسی و دنیاشناسی و آخرت‌شناسی. متن کیمیا مانند متن *إحياء* به چهار رکن تقسیم شده است: عبادات، *مُعَامَلَات*، *مُهَلِكَات*، *مُنْجِيَات* (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۷).

خواجeh پارسا در میان آثار فارسی پیشینیان، بیشترین تأثیر را از کیمیای سعادت گرفته است، با این تفاوت که وی در سه موضع که در ذیل خواهد آمد، نامی از این کتاب نبرده است؛ اما در بخش‌های پایانی تفسیر ثمانیه (۲۶۰-۲۷۰)، با ذکر نام کیمیای سعادت، چندن صفحه از آن را آورده است. اما سه موضعی که از کیمیای سعادت گرفته شده است:

۱.۲.۵

تفسیر ثمانیه	کیمیای سعادت
گناهی که به آن هیچ طاعت سود ندارد کبر است (همان: ۴۶).	سلمان فارسی (رض) گفت: «گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد، کبر است.» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲/۲۴۷).

۲.۲.۵

تفسیر ثمانیه	کیمیای سعادت
و در خبر است: «در بهشت نشود کسی که در دل وی مقدار یک حبه یا خردله‌ای کبر بود.» و حقیقت کبر آن است که خود را از دیگری بهتر داند و از این سبب در وی باد نشاط پیدا آید (همان: ۴۶).	رسول (ص) گفت: «در بهشت نشود کسی که مقدار یک حبه یا یک خردل کبر دارد در دل.» ... و خلق کبر آن است که خویشان را از دیگران فرا پیش دارد و بهتر داند، و از این اندر وی باد نشاطی پیدا آید. (همان، ۱۳۸۳: ج ۲/۲۴۷ و ج ۲/۲۵۳).

کیمیای سعادت	تفسیر ثمانیه
<p>و حقیقت آن است که هیچ کس بوی مسلمانی نشنود تا خود را فراموش نکند، بلکه راحت دنیا نیز نیابد.</p> <p>یکی از بزرگان گفت: «اگر خواهید که بوی بهشت بشنوید، خویشتن از همه خلق فروتر دارید...». بلکه هر که را بینی راحت آن وقت یابی که همگی تو اندر وی برسد و همه تعظیم وی کردی تا دویی برخیزد، و وی ماند و تو نمائی، یا وی اندر تو برسد و تو ماننی و وی نماند، و یا هر دو خود اندر حق - تعالی - برسیده باشید و به خود التفات نکنید. و کمال این بود. و از این یگانگی کمال واجب آید. و در جمله، تا دویی همی بود، راحت ممکن نبود و راحت اندر وحدانیت و یگانگی باشد... .</p> <p>علتی که قدر یک حبه از وی راه سعادت ببندد و از بهشت محجوب کند، علاج آن فرض عین باشد. و هیچ کس از این بیماری خالی نیست... (همان، ج ۲/۲۵۴ و ۲۶۵).</p>	<p>و علتی که مقدار یک حبه از وی راه سعادت را قطع کند و از بهشت محجوب کند، علاج آن فرض عین بود، و هیچ کس از این بیماری خالی نیست.</p> <p>و یکی از بزرگان گفت: «خواهی که بوی بهشت بیابی، خویشتن را از هر کس فروتر دار.» و حقیقت آن است که هیچ کس بوی مسلمانی نیابد تا خود را فراموش نکند، بل که راحت دنیا نیز نیابد. بل که هر که را بینی، راحت آن وقت یابی که همگی تو در وی رسد و همه تعظیم وی کردی تا دویی برخیزد و وی ماند و تو نمائی یا وی در تو رسد و تو ماننی و وی نماند یا هر دو در حق - تعالی - برسیده باشید و هیچ یک را به خود التفات نمانده و کمال این بود و از این یگانگی کمال واجب بود. و فی الجمله تا دویی می باشد، راحت ممکن نبود و راحت در وحدانیت و یگانگی باشد. (همان: ۴۶-۴۷ پ).</p>



۳.۵ مرصادالعباد

کتاب مرصادالعباد من المبدأ إلى المعاد تألیف نجم الدین ابوبکر رازی (م ۶۵۴)، معروف به «دایه» است. مرصادالعباد بر پنج باب و چهل فصل بنا شده، و فهرست فصول در مقدمه کتاب آمده است. باب اول: مشتمل بر سه فصل است. باب دوم: درباره مبدء موجودات یا آفرینش جهان و انسان است. باب سوم: در معاش خلق است که مفصل ترین ابواب کتاب و حدود نیمی از آن را دربردارد. باب چهارم: در ضمن چهار فصل به بحث معاد نفوس مختلف پرداخته است. باب پنجم: سلوک طوایف مختلفی چون پادشاهان، پیشه‌وران و وظایف اخلاقی و دینی هر طبقه در هشت فصل بیان گردیده است» (رازی، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶).

خواجگه پارسا از مرصادالعباد یک بار استفاده کرده و چندین سطر از کتاب مذکور را به مناسبتی به قرار ذیل آورده است:

مرصاد العباد	تفسیر ثمانیه
<p>از جملگی آفرینش نفس انسان بود که آینه جمال‌نمای حضرت الوهیت خواست بود و مظهر و مظهر جملگی صفات او... دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه... .</p>	<p>و از این جا شمه‌ای معلوم شود از حکمت بالغه خداوند عزّ و جلّ - در تعلق روح انسانی به قالب او؛ چه آدمی بی این تعلق، استحقاق اینگی جمال و جلال حق - سبحانه - و خلافت حضرت او نیافتی و در توحید و معرفت ذات و صفات عالم الغیب و الشّهاده عزّ و غلا - به مقام معرفت شهودی که معرفت خاص‌الخاص است که خلاصه آفرینش‌اند و کونین تبع وجود ایشان است، نتوانستی رسید.</p>
<p>معرفت شهودی معرفت خاص‌الخاص است که خلاصه موجودات و زبده کائنات‌اند و کونین و خاقین تبع وجود ایشان است... .</p>	<p>زمین قالب انسان را استعداد آن داده‌اند که چون تخم روحانیت در او اندازند و به آب عنایت و آفتاب شریعت پرورش دهند، آینه دل او جمال‌نمای حضرت الوهیت شود و مظهر جملگی صفات جمال و جلال گردد. دل آینه‌ای است و هر دو جهان غلاف آن آینه، دنیا و آخرت و هشت بهشت و هفت دوزخ و آن چه در میان این هاست، جمله، در پرورش تخم روحانیت انسان به کار می‌آید.</p>
<p>مقصود و خلاصه از جملگی آفرینش وجود انسان بود، و هر چیزی را که وجودی هست از دو عالم، به تبعیت و جو انسان است. معرفت حقیقی جز از انسان درست نیامد، اگر چه در تعبّد ملک و جن با انسان شریک بودند... از این‌ها هیچ درست نیامد، بار امانت معرفت کشیدن الا از انسان.</p>	<p>بار امانت معرفت حقیقی را کشیدن جز از انسان درست نیامد، اگر چه در تعبّد ملک و جن با انسان شریک بودند، مقصود از جمله آفرینش، وجود انسان بود و هر چیزی را که وجودی هست از دو عالم، به تبعیت و وجود انسان است. سیر آفرینش کاینات برای حکمت بالغه تعلق روح به قالب است و این حکمتی بس بزرگ است.</p>
<p>چنانکه شیخ محمد کوف... فرمود: «مرا یاد است که از عالم قرب حق بدین عالم می‌آمدم، روح مرا بر آسمان‌ها می‌گذرانیدند، به هر آسمان که رسیدم، اهل آن آسمان بر من بگریستند، گفتند: «دیگر باره بیچاره‌ای را از مقام قرب به عالم بُعد می‌فرستند و از اعلا به اسفل می‌آورند و از فراختای حظایر قدس به تنگنای زندان‌سرای دنیا می‌رسانند... ، خطاب عزت بدیشان رسید که مپندارید که</p>	<p>یکی از مشایخ - رَحِمَهُمُ اللهُ - گفته است: «مرا یاد است که چون از عالم قرب حق - تعالی - بدین عالم می‌آمدم و روح مرا بر آسمان‌ها می‌گذرانیدند، به هر آسمانی که می‌رسیدم، اهل آن آسمان بر من می‌گریستند و می‌گفتند: «بیچاره را از مقام قرب به عالم بُعد می‌فرستند و از اعلا به اسفل و از حظایر قدس به زندان‌سرای دنیا. خطاب عزت بدیشان می‌رسید که مپندارید که فرستادن او بدان</p>

<p>فرستادن او بدان عالم از راه خواری اوست. به عز خداوندی ما که در مدت عمر او در آن جهان اگر یکبار بر سر چاهی دُلوی آب در سبوی پیرزنی کند، او را بهتر از آنکه صدهزار سال در حظایرِ قُدس به سبوحی و قُدوسی مشغول باشد (رازی، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۵ و ۲-۳، ۱۰۹ و ۱۱۱).</p>	<p>عالم از خواری اوست. به عزّت خداوندی من که در مدت عمر او در آن جهان اگر یکبار بر سر چاهی دُلوی آب در سبوی پیرزنی کند، او را بهتر از آن بود که صدهزار سال در حظایرِ قُدس به تسبیح و تقدیس مشغول باشد (همان: ۱۸-۱۹پ).</p>
---	---

۴.۵ مصباح الهدایه

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از جمله مهم‌ترین تألیفات شیخ عزالدین محمود کاشانی (م ۳۳۵) است.

مطالب این کتاب به طور کلی هفت قسمت است: ۱- اصول عقاید دینی از توحید و نبوت و معاد و متعلقات آن‌ها. ۲- علوم و معارف از قبیل علم فریضه و فضیلت و معرفت خواطر و تحقیق در وحی و الهام و کشف و شهود. ۳- اصطلاحات و مستحسّنات صوفیه مانند جمع و تفرقه و سُکر و صَحْو و الیاس خرقه و اساس خانقاه. ۴- آداب و رسوم فردی و اجتماعی مثل تجرّد و تأهّل و آداب شیخ و مرید و تعهّدات نفس از غذا خوردن و لباس پوشیدن و مانند آن. ۵- اعمال مذهبی از واجبات و مستحبات، و این قسمت به منزله کتابی است جامع مسائل فقهی از فرائض و سنن و ادعیه و اوراد و اذکار مأثوره. ۶- اخلاق هم‌چون راستی و احسان و بردباری و بذل و مواسات و محبت نوع. ۷- مقامات و احوال سالکان از مقام توبه تا حال اتّصال. به‌طوری‌که از فهرست مطالب و ابواب و فصول معلوم می‌شود مؤلف در این کتاب از نخستین پایه دین که اعتقاد به وجود صانع و توحید است تا آخرین مقام و منزل سالکان راه تحقیق که مرتبه فناء فی الله و بقاء باللّه و حال اتّصال است... (کاشانی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳).

خواجه پارسا، از این کتاب چندین بار بهره گرفته و تنها در یک موضع (۲۳۰ر-۲۳۱پ) با عبارت «فی ترجمه العوارف» یک دو صفحه از مصباح الهدایه نقل کرده است. اما در بقیه موارد، بدون اشاره به این کتاب، موارد ذیل را در کتاب خویش آورده است:

۱.۴.۵

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
چنان‌که به‌واسطه شجره خطاب قدیم خود را به سَمع موسی عَلَیْهِ السَّلَام- رَسَائِد (پارسا: اپ). چنان‌که به‌واسطه شجره خطاب قدیم خود را که «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» به سَمع موسی رَسَائِد (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۷۰).	

۲.۴.۵

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
همان خاصیت که از ملازمت بر ذکر روی نماید، از تلاوت قرآن به حاصل آید، با زواید فواید، چون تجلیات صفات مختلفه و حقایق علوم و دقایق فهوم (همان: اپ).	همان خاصیت که اهل بدایت را از ملازمت ذکر روی نماید، ایشان را از تلاوت حاصل گردد با زواید دیگر چون تجلیات صفات بواسطه تلاوت آیات مختلفه و معانی متنوعه و دقایق فهوم و حقایق علوم (همان).

۳.۴.۵

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
اگرچه چون نور ذکر صفت ذاتی گردد، فاضل تر وردی و کامل تر عملی بعد از آدای فرایض و سنن، نماز است که عبادت تامه جامعه است (همان: اپ).	اما متتهیان را که نور ذکر صفت ذاتی ایشان گشته باشد، فاضل تر وردی و کامل تر عملی، صلات است. چه هیئت صلاة عبادتی ست تامه جامعه (همان).

۴.۴.۵

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
رضا عبارت از رفع کراهت است در احکام قضا و قدر (همان: ۶۸).	رضا عبارت است از رفع کراهت و استحلای مرارت احکام قضا و قدر (همان، ۱۳۹۴: ۳۹۹).

۵.۴.۵

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
رضای نفس اثر رضای قلب است و رضای قلب اثر رضای رِب (همان: ۶۹).	همچنانک رضای نفس اثر رضای قلب است رضای قلب اثر رضای رِب است (همان، ۱۳۹۴: ۴۰۰-۴۰۱).

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
<p>چه حال خوش تر از آن که کسی را هرگز مکروهی نرسد. از امیرالمؤمنین علی -رضوان الله علیه- منقول است: «مَنْ جَلَسَ عَلَيَّ بِسَاطِرِ الرِّضَا لَمْ يَنْلُهُ مِنَ اللَّهِ -تَعَالَى- مَكْرُوهٌ...»</p> <p>و مقام رضا بعد از عبور بر مقام توکل بود، چه، لازم نیست که با یقین سابقه قسمت کراهت احکام قضا و قدر موجود نباشد (همان: ۶۹پ).</p>	<p>مقام رضا بعد از عبور بر منزل توکل باشد چه لازم نیست که با یقین سابقه قسمت و توکیل قسّم کراهت موجود نباشد....</p> <p>چه حال خوش تر از آنک کسی را هرگز مکروهی نرسد، چنانک امیر المؤمنین علی -علیه السلام- گفته است: «مَنْ جَلَسَ عَلَيَّ بِسَاطِرِ الرِّضَا لَمْ يَنْلُهُ مَكْرُوهٌ» (همان، ۱۳۹۴: ۳۹۹ و ۴۰۲-۴۰۳).</p>

تفسیر ثمانیه	مصباح الهدایه
<p>کراهت قلب ضدّ رضاست، حال او و مقام او، و کراهت نفس ضدّ حال رضاست نه ضدّ مقام او، و چون رضا نتیجه یقین است و یقین وصف خاصّ دل، صفت رضا مخصوص بود به دل و کراهت نفس در آن قاذح نبود. دل صاحب یقین به مثابه بحری ست زاجر و بحر گاه ساکن بود و گاه مضطرب. هرگاه ریاح احوال از مَهَبِ عنایت الهی قصد وزیدن کند و در وزیدن آید، بحر دل در تموج درآید و از موج بحر دل، فضله‌ای به ساحل نفس پیوندد و در مجاری طبع روان شود و اثر رضا و طمّانینت در نفس پدید آید و نفس به صفت دل مُتَّصِفٌ گردد.</p> <p>و هرگاه بحر دل از تموج و اضطراب بیارامد، فیض علم یقین و طمّانینت روی با حیّز خود آرد و اضطراب و کراهت نفس باز معاودت کند؛ گویا در آن حال جهالت که وصف ذاتی نفس در صورت علم یقین مختفی و ناپدید می‌شود و لباس حواس قلب را به عاریت در نفس می‌پوشاند و دل به زبان حال انشاد می‌کند:</p> <p>و مُقَعَدٌ قَوْمٌ قَدِ مَسَّبَى لِشَرَانِنَا و أَعْمَى سَقِينَاهُ ثَلَاثًا فَأَبْصَرَا و أُخْرَسَ لَمْ يَنْطِقْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً أَدْرْنَا عَلَيْهِ الْكَأْسَ يَوْمًا فَأَخْبَرَا</p> <p>رضای نفس اثر رضای قلب است و رضای قلب اثر</p>	<p>کراهت قلب ضدّ رضاست مطلقاً و کراهت نفس ضدّ حال رضا نه مقامش... و چون رضا نتیجه یقین است و یقین وصف خاصّ دل صفت رضا مخصوص بود، و کراهت نفس در او قاذح نه، الا آنکه دل صاحب یقین به مثبت بحری است زاجر گاه ساکن و گاه مضطرب، هرگاه که ریاح امواج احوال از مَهَبِ عنایت الهی قصد وزیدن کنند بحر دل در تموج آید و فضله موجی از او به ساحل نفس پیوندد و در مجاری طبع روان گردد و اثر رضا و طمّانینت به واسطه آن در نفس پدید آید و به صفت قلب متّصف گردد.</p> <p>و هرگاه که آن ریاح قرار گیرند، بحر قلب از تموج و اضطراب و کراهت بیارامد و فیض علم یقین و طمّانینت روی با حیّز خود نهد و اضطراب و کراهت نفس باز معاودت نماید؛ گویا در آن حال جهالت که وصف ذاتی نفس است در صورت علم یقین مختفی و ناپدید می‌شود و لباس حواس قلب را به عاریت در نفس می‌پوشاند و دل با او خطاب می‌کند:</p> <p>و مُقَعَدٌ قَوْمٌ قَدِ مَسَّبَى لِشَرَانِنَا و أَعْمَى سَقِينَاهُ ثَلَاثًا فَأَبْصَرَا و أُخْرَسَ لَمْ يَنْطِقْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً أَدْرْنَا عَلَيْهِ الْكَأْسَ يَوْمًا فَأَخْبَرَا</p>

رضای رب (همان: ۶۸-۶۹پ).	و همچنانک رضای نفس اثر رضای قلب است رضای قلب اثر رضای رب است (همان، ۱۳۹۴: ۴۰۰-۴۰۱).
-------------------------	--

۶. نتیجه‌گیری

بنابر آنچه آمد، مواضعی از بخش‌های فارسی تفسیر ثمانیه، برگرفته از چهار متن مهم صوفیانه فارسی پیش از خود؛ یعنی: شرح تعرّف، کیمیای سعادت، مرصادالعباد و مصباح‌الهدایه است و خواجه‌پارسا بدون ذکر منابع خود، از آن‌ها استفاده کرده است، هر چند در چند موضع، از کیمیای سعادت و مصباح‌الهدایه (با عنوان ترجمه عوارف المعارف) نام برده و چندین صفحه از دو کتاب مذکور را در کتاب خویش گنجانده است. با وجود چنین مسئله‌ای، لزوم دقت بیشتر در مطالب نویسندگان متقدم و بررسی این نکته آشکارتر می‌گردد که آیا همه مطالب یک متن، حاصل ذهن مؤلف است یا مأخوذ از دیگران. این گونه بررسی‌ها موجب می‌شود که خواننده، اندیشه‌های مؤلف را از افکار دیگران بازشناسد؛ در غیر این صورت ممکن است که به‌خطا افتد و در تحلیل افکار و زبان نویسنده اشتباه کند و نتایج نادرستی بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «اگر کسی، مقاله یا کتابی را منتشر و در آن از نوشته‌های دیگران به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کند اما از اشاره به منابع نوشتار خود به شکلی دقیق و متعارف، بپرهیزد یا در این کار کوتاهی نماید و یا چنان وانمود کند که این نوشته زاده و حاصل تأملات شخصی خویش است، مرتکب عملی شده است که به آن انتقال، یعنی به خودبستن، سرقت علمی و... می‌گویند.» (اسلامی، ۱۳۹۰: ۷)
۲. ارجاعات براساس نسخه‌ای از تفسیر ثمانیه به خط عبدالرحمان جامی است. این نسخه به تاریخ ربیع‌الأول سال ۸۴۸هـ.ق. نگاشته شده است و به شماره ۷۲ در کتابخانه مرادملای ترکیه نگهداری می‌شود. میکروفیلمی از این نسخه به شماره ۱۴۹ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است (درایتی، ۱۳۹۱: ۵۳۸/۸).
۳. خواجه‌پارسا در دو موضع، از تفسیر بصائر نام برده و با عبارت «در تفسیر بصائر است:...» چندین سطر از تفسیر مذکور نقل کرده است. رک: حافظی بخاری، ۸۴۸: ۱۴-۱۵پ؛ ۲۸-۲۹پ. منظور از تفسیر بصائر، همان تفسیر بصائر یمینی از معین‌الدین محمد بن محمود نیشابوری (زنده در ۵۴۷هـ.ق) است که نخست جلد اول را علی رواقی به پامردی بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۵۹

تأثیر متون صوفیانه فارسی بر تفسیر ثمانیه ... (محمد ابراهیم مال میر و دیگران) ۳۲۵

چاپ کرد. همچنین نشر میراث مکتوب در سال ۹۸ همه کتاب را به تصحیح علی رواقی در ۴ جلد منتشر کرد.

۴. در ادامه (۷۱-۷۲) حدود دو صفحه دیگر از شرح تعریف (ج ۳-۱۳۱۱-۱۳۱۹) نقل شده که برای پرهیز از افزایش حجم مقاله، از آوردن آن خودداری شد.

کتاب نامه

اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۱)، «چو دزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی»، آینه پژوهش، سال بیست و دوم، شماره یکم، ص ۷-۱۷.

اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۰)، «ملاصدرا و معضل انتحال: بازسنجی دفاعیه‌ها»، آینه پژوهش، سال بیست و دوم، شماره پنجم، ص ۲۲-۳۶.

بهار، محمدتقی (۱۳۸۴)، سبک‌شناسی (تاریخ تطور نشر فارسی)، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر. پارسا، خواجه محمد (۱۳۵۴)، قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)، مقدمه و تصحیح و تعلیق: احمد طاهری عراقی، تهران: طهوری.

پارسا، خواجه محمد (۸۴۸)، تفسیر خواجه محمد پارسا، نسخه خطی شماره ۷۲، ترکیه: کتابخانه مرادآقا. جامی، عبدالرحمان (۱۳۹۰)، نَفَحَاتِ الْأَنْسِ مِنَ حَضْرَاتِ الْقُدْسِ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، چاپ ششم (دوم سخن)، تهران: سخن.

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، ۴ ج، چاپ چهارم، تهران: خیام. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فَنَخَا)، جلد هشتم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۹)، مِرْصَادُ الْعِبَادِ مِنَ الْمَبْدَأِ إِلَى الْمَعَادِ، تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «ثعلبی/میلدی»، چاپ شده در: اوراق عتیقی، به کوشش سیدمحمدحسین حکیم، دفتر سوم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۴)، در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری)، محمدرضا شفیی کدکنی، تهران: سخن.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ۸ ج، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.

غزالی، محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش: حسین خدیوچم، ۲ ج، چاپ یازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۲۶ کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۴)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، به تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: هُما.

مُستَمَلی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳)، شرحُ التَّعْرِفِ لِمَذْهَبِ التَّصَوُّفِ، با مقدمه و تصحیح و تحشیه: محمد روشن، ۵ج، تهران: انتشارات اساطیر.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴)، دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌ران مهاجر، محمد نبوی، چاپ یکم، تهران: آگه.

